

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

آ. آژنگ

۲۲ جون ۲۰۱۱

## تلاش برای یک پایان خوش قلابی هالیوودی در سایه قدرتمندان بی ننگ

سخن باز از افغانستان و پیکر آغشته به خورش است که در سرخط اخبار دنیا مکان های اول تا چهارم را دارد با لحن دیگر و هوای دیگر، اما کهنه و تهوع آور.

سخن از صلح است همان صلح افغانی که در منگنه بده و بستان با خریدنی ها و فروختنی ها شکل می گیرد و برای ما شناسانده شده تا بگویمش (لویه جرگه) مجتمعی که بسیار قابل انعطاف و لزج است، تعریف مشخصی ندارد و قانون مدونی نیز برای آن نیست. گرد آمدن عده ای به نحو بسیار بدوی آن که در قبیله های انسانی زمانه های دور می شود رگه هایش را یافت و اگر ریشه آن را در کشور های مثل افغانستان امروزی هم مرز با قبایل آنسوی مرز کاوید با بود استعمار می توانش یافت.

اما دریغ از ما و گویا دستاورد های ما که به عنوان بادی در غبغب دولتمداران بی جاغور این دهه در کمین هر بلند گو و تریبونی در هر گوشه ای دنیا ساز دموکراسی با نماد های پارلمان با دو اتاق و حکومتداری خوب و نمی دانم چه لاطائلات دیگر کوک شد و جز در هم تنیدگی چندش آور، مو بر اندام راست کن، ناهنجار و مخرش چیزی به گوش نرسید که نرسید تا چه باشد به دست مان چیزی گیر کرده باشد و بتوانیم دستاوردش بنامیم.

وقتی افغانستان پس از بازگونی سیاهه های مضحکه طالبانی که با درام مخوف بر روی صحنه آمد، رها شد، تیلور نهادی هرچند ناپخته، کژ و آبگین پارلمان به عنوان یگانه نهاد مخالف حکومت به نظر من نقطه عطفی شد تا تشکیلی را با چهره های شناخته و نو، گذشته های خط خط، پنسل پاک خورده و گاهی هم بی پیشینه کنار هم با بی میلی جا گرفتند و در نهایت خشم شان را با بوتل های خالی آب های خارجی سر هم تهی می کردند.

دشنام می دادند، حرف بد و خوب می زدند ولی کمره ای بود که گاه مرد و یا زن عقب آن تهدید می شد و گاهی هم با لگد می انداختندش بیرون و بعدش برنامه های گوناگون تلویزیون های متعدد کلی مضمون داشتند برای تولید خنده.

مردم هم با ساده پنداری و خوش سری به این تیاتر جدید دموکراسی می خندیدند و دق دل را خالی می کردند، البته بودند تک و توک خطرناک هائی که دندان قرچه می کردند و یگان فشنگ هم حواله آنائی که هدفمندان نقد می کردند و ناقد باوجدان بودند ، حواله می کردند .

این بود شروع حماسه دموکراسی افغانی که همیشه با پیشوند مردم بر سر بازار می آید و در غایت همان پسوندی می گردد که کلی معنی ریشه واژه را دگرگون می سازد .

شروع سال ۱۳۹۰ در افغانستان با چشمک زدن های لویه جرگه مطرود و منسوخ قبیله ئی مردم را باز در فضای بی اعتمادی فرو برد و جماعت از خود بی خبر پارلمان را از خواب خرگوش شاید بیدار کرد که دیر است .

وقتی به کشمکش پارلمانی ها و حکومتی های نگرشی و برشی انداخته شود ، نیک نمایان است که کجدار و مریز گونه، گاه با خیر است گاه با ته و بالا رفتن صندوق های نوت و گاهی هم سازش نیافتنی به بن بست رسیده اند و هر دو روزی را که در قانون اساسی پارلمان مسجل شد و در پارلمان حق استیضاح و دیگر صلاحیت ها مدون گردید ، لعنت کردند و شاید بیشتر این لعنت فرستادن ها مال حکومتی ها و در رأس آن آقای کرزی با مشاوران جلا دار و کدرش بوده باشد که همیشه دست به گریبان پارلمان و پا به آستان و سرگردان خانه مردم!! البته نه صد فیصد ولی حد اقل ، بوده اند .

زمانی که در افغانستان نهادی قانون مند برای قانون گذاری است دیگر جفای لویه جرگه که هر قدمش معامله پنهان در زیر عبا و قبای روحانیت و قدمت و سرانه بودن و مصالحه ای به ظاهر آشکار ولی پنهان از اینکه روی چه ارزش ها بازی خواهد شد، چه است و معنی اش چیست؟؟؟

نمایش یک فیلم هالیوودی با پایان کامیابی ساختگی و مصنوعی که تماشاگران غربی به خورد مردم شان داده و آنان را مجاب کنند یا فرودستی و بی مایگی خودمان؟؟؟

آقای کرزی در ترفند جهان سومی یک گروه از جوانان و نوجوانان را در ارگ فراخواند و با شعار های محیلانه از اهداف شوم خارجی ها سخن زد . مگر جانانه ای تازه فرق کشمش و پندانه را کشف کرده و یا زبانم لال آنقدر هرزه و مهره است که به دوستان دیروزش گفته خوب است خوبست جورش می کنیم ولی من مجبورم برای خشم نگر رفتن مردم این رفتن شما را توجیه قهر شدن و فیصله خودی ما بنمایانم ، غیر آن خرس گفتن همان است و دانگ بر دست داشتن همان.

اگر اینطور است وای از وطن و وطنداران که بازیچه دست چه شیدای های ناجوان مردانه ای می شوند و تاریخ هی و هی به عقب برمی گردد و ما کوله بار غم بردوش و بی خانمان در دیار خویشنتیم .

از لست سیاست پیشگان و دولتمداران ما هیچ کسی خانه و کاشانه اش در افغانستان نیست، منظورم آنهائی اند که قدرت به دست اند و چانه می زنند، سال های پیش در دیگر جا ها منزل و ماوا کرده اند نه کودکشان در حمله انتحاری با خطر مواجه است نه کوچ شان زیر آوار خاک مدفون می شود و نه هم ترس نخواندن مکتب و سودای درس ویا تداوی جگرگوشه ها و دلبندهانشان را دارند، هرچه پول بخواهند دارند، هرکجا ویزه بخواهند گیر می آورند و هر وقت بخواهند پرواز خود را به دوردست ها برنامه خواهند ریخت با یک سه ، چهار بکس بزرگ لباس و بکس های کوچک ....؟

تکرار لحظه ها و تمدید پلشتی ها در سرزمین مردمان رنجور ، اینست طومار غمنامه مردم ما که نه دولتمردی آنجاست و نه سیاست مداری همه به این پیشه رو آورده اند که نان دار و آب دار است و در آن ماتمکده تنها می شود دولتمدار و سیاست پیشه یافت من نام و صفتی دیگر زببنده این فریبکاران نمی یابم شاید شما بیابید.

خواننده عزیز و اگر چنین است این باب را مفتوح نگه داریم برای نمیرا ماندن ارزش ها .

مزار

سی و یکم جوزا